

هدیه های آسمان

پایه ششم ابتدایی

ویرایش چهارم

باسمه تعالی

فهرست

تنها او	درس اول:
تنها تو را می‌پرستیم	درس دوم:
جهان دیگر	درس سوم:
یاد آن روز بزرگ	درس چهارم:
شتربان با ایمان	درس پنجم:
سرور آزادگان	درس ششم:
سیمای خوبان	درس هفتم:
جانشینان امام زمان	درس هشتم:
آداب زندگی	درس نهم:
راه تندرستی	درس دهم:
پاداش بزرگ	درس یازدهم:
احکام سفر	درس دوازدهم:
عید مسلمانان	درس سیزدهم:
راز موفقیت	درس چهاردهم:
رهبر کوچک	درس پانزدهم:
زیارت	درس شانزدهم:
دانش آموز نمونه	درس هفدهم:

تنها او

[تصویری از منظومه شمسی با خورشید و ۹ سیاره که نظم جهان را نشان می‌دهد به عنوان ورودیه بیاید.]

نظم و هماهنگی که در جهان اطراف ما وجود دارد، نشانه چیست؟

هماهنگی شگفت انگیز

آیا تا به حال دربارهٔ رشد یک دانهٔ گندم فکر کرده‌اید؟

یک دانه‌ی گندم وقتی در خاک قرار می‌گیرد، غذای آن از قبل در خاک آماده شده است. دانه برای رشد، به آب هم نیاز دارد. آب مورد نیاز آن، به وسیله ابرها از بالای دریاها به سوی مزرعه می‌آید و به صورت باران، بر زمین می‌بارد. دانه‌ی گندم برای رشد، به نور و گرما هم نیاز دارد که خورشید آن را تأمین می‌کند.

جالب است بدانید که فاصلهٔ خورشید و زمین دقیق و حساب شده است. اگر فاصله زمین تا خورشید خیلی زیاد بود، گیاهان به خاطر سرما از بین می‌رفتند و اگر این فاصله خیلی کم بود، از گرمای زیاد می‌سوختند.

می‌بینید که برای رشد یک دانه‌ی گندم، چه هماهنگی شگفت انگیزی میان خاک و خورشید و باد و باران وجود دارد. دربارهٔ هر کدام از پدیده‌های این جهان که فکر کنید، همین هماهنگی و نظم را خواهید دید.

فکر می‌کنید اگر دو یا چند خدا جهان را اداره می‌کرد، این هماهنگی به وجود می‌آمد؟

قرآن کریم می‌فرماید:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

اگر در آسمان و زمین، غیر از الله خدایان دیگری بود، آسمان و زمین به هم می‌ریخت. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۲۲

فرض کنید دو خدا تصمیم داشتند جهان را اداره کنند! یکی می‌خواست خورشید را از مشرق بیاورد، اما دیگری می‌خواست طلوع خورشید را از مغرب قرار بدهد!

یکی می‌خواست دو دست برای انسان بیافریند و دیگری اراده می‌کرد انسان سه دست داشته باشد!

یکی تصمیم می‌گرفت هر سال ۱۲ ماه داشته باشد و دیگری سه ماه دیگر به آن اضافه می‌کرد!

نظم و هماهنگی میان پدیده‌های جهان نشان می‌دهد که فقط یک خدا جهان را اداره می‌کند. راستی اگر خدای

دیگری هم وجود داشت، چرا برای معرفی خودش، حتی یک نفر را برای ما انسان‌ها نفرستاده است؟!

امام علی (علیه السلام) در این باره به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید:

پسر عزیزم! بدان که اگر پروردگار تو شریکی داشت، پیامبران او نیز نزد تو می‌آمدند.

نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱

بین و بگو

با دقت به این تصاویر نگاه کنید. در مورد نظم و هماهنگی میان این موجودات با دوستان خود گفتگو کنید.

[تصویر ماهی در دریا]

[تصویر زنبور روی گل]

گفتگو کنید

به نظر شما در هر یک از موارد زیر چه مشکلاتی رخ خواهد داد؟

- یک مدرسه دو مدیر داشته باشد.
- یک تیم ورزشی دو سرمربی داشته باشد.
- سربازان یک لشکر دو فرمانده داشته باشند.

همراه با خانواده

با کمک اعضای خانواده، نمونه‌ی دیگری از نظم و هماهنگی در جهان آفرینش را بنویسید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

تنها تو را می پرستیم

مشركان مكه گمان نمی کردند کسی حرفهای حضرت محمد را باور کند و به او ایمان بیاورد؛ اما روز به روز بر پیروان او افزوده می شد. آنها برای جلوگیری از پیشرفت اسلام، هر کاری کردند، ولی سخت ترین آزارها و شکنجه ها نیز نتوانست پیروان حضرت محمد را از یاری او باز دارد.

بزرگان قریش، برای گفتگو در این باره گردهم آمدند. در جلسه ی مشورتی، پیشنهادهای گوناگونی مطرح شد؛ اما هیچ یک از سوی جمع پذیرفته نشد.

سرانجام یکی از افراد پیشنهادی داد که همه قبول کردند: «بهتر است به محمد بگوییم ما حاضریم از آیین تو پیروی کنیم، به شرط آن که تو هم از آیین ما پیروی کنی. در این صورت تو هم جزو بزرگان قریش می شوی و از همه ی مقامات و امتیازات ما برخوردار می گردی. یک سال تو خدایان ما را پرست و سال بعد ما خدای تو را می پرستیم.» سران قریش، پیشنهاد خود را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان گذاشتند. اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که حتی برای لحظه ای حاضر نبود در برابر بت های سنگی و چوبی سر فرود آورد، فرمود: «پناه بر خدا که بخواهم چیزی را همتای او قرار دهم.»

در پی این ماجرا، سوره ی «کافرون» بر پیامبر نازل شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مسجد الحرام رفت، بر بلندی ایستاد و آیات آن را برای بزرگان قریش خواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خداوند بخشنده ی مهربان
قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱)	بگو: ای کافران
لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲)	من آنچه را شما می پرستید، نمی پرستم.
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳)	و شما نیز آنچه را من می پرستم، نمی پرستید.
	(بار دیگر می گویم):
وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ (۴)	نه من آنچه را شما پرستش کرده اید، می پرستم.
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵)	و نه شما آنچه را من می پرستم، خواهید پرستید.
لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ (۶)	(بنا بر این)، دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.

پدر خدا پرستان

حضرت ابراهیم، برای دعوت مردم به خدا پرستی، تلاش بسیاری کرد. خدا در قرآن، او را پدر مؤمنان و خدا پرستان نامیده است.^۱

او از جوانی، با بت پرستی مبارزه می کرد و به قوم خود می گفت: «پرستیدن این بت های بی جان چه سودی برای شما دارد؟ آیا عاقلانه است که شما خودتان بت هایی بسازید و بعد در برابر ساخته های دست خود، به سجده بیفتید.» اما قوم ابراهیم، به سخنان او توجهی نمی کردند و حرف های او را جدی نمی گرفتند.

روزها گذشت تا این که جشن سالانه ی بت پرستان فرا رسید. آن ها برای برگزاری مراسم جشن از شهر بیرون رفتند. ابراهیم (علیه السلام) که از مدت ها قبل تصمیم داشت ضعف و ناتوانی بت ها را به مردم نشان دهد، تبر خود را برداشت و با گام های استوار به سوی بت کده ی شهر رفت.

اجرای نمایش:

ماجرای بت شکنی حضرت ابراهیم (علیه السلام) را که در سال های گذشته خوانده اید، برای دوستانتان تعریف کنید و آن را به صورت یک نمایش در کلاس به اجرا در آورید.

گفتگو کنید:

۱. ترجمه ی آیه ی سی و دوم از سوره ی ابراهیم چنین است: «خداوند است که آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان آب باران نازل کرد و به وسیله باران، انواع محصولات برای روزی شما (از زمین) خارج ساخت...» با دوستان خود گفتگو کنید: با توجه به این آیه چه کسی شایسته ی پرستش و عبادت است؟ چرا؟

^۱. سوره ی حج، آیه ی ۷۸

جهان دیگر

آیا می‌دانید هر یک از ما انسان‌ها چه مراحل را در زندگی خود پشت سر می‌گذاریم؟ این مرحله‌ها تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند؟

اولین مرحله‌ی زندگی، مرحله‌ی نُه ماهه‌ای است که در شکم مادر به سر می‌بریم. وقتی بدن ما کامل شد، به دنیا می‌آییم و مرحله‌ی جدیدی را آغاز می‌کنیم. این مرحله‌ی جدید دوران کودکی است. رفته رفته قدرت و نیروی ما افزایش می‌یابد و یاد می‌گیریم که چه طور کارهایمان را خودمان انجام دهیم و به این ترتیب، پا به دوره‌ی نوجوانی می‌گذاریم. پس از دوره‌ی نوجوانی، نوبت به جوانی می‌رسد. این دوره، زمان کار و تلاش جدی است و در آن به آینده بیشتر فکر می‌کنیم. بعد از جوانی، نوبت به بزرگسالی، پیری و کهنسالی می‌رسد. به طور طبیعی، هر کدام از ما این دوره‌ها را طی می‌کنیم و سپس عمر ما به پایان می‌رسد. آیا زندگی ما با مرگ پایان می‌یابد؟ پس از مرگ، وارد چه دوره‌ی جدیدی از زندگی می‌شویم؟

زندگی برتر

قرآن کریم، مرگ را پایان زندگی نمی‌داند. از نظر قرآن، ما پس از مرگ پا به جهان جدیدی می‌گذاریم که خیلی بزرگ‌تر و شگفت‌انگیزتر از این جهان است. زندگی اصلی ما در آن جهان خواهد بود. زندگی دنیا، محدود است و روزی به پایان می‌رسد؛ اما زندگی در جهان آخرت، دائمی و همیشگی است. مردم در این دنیا فرصتی دارند تا آخرت خود را آباد کنند. کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک انجام دهند، برای همیشه در بهشت خواهند بود و کافران و مجرمان، به آتش جهنم گرفتار خواهند شد.

در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یکی از کافران، استخوان پوسیده‌ای را نزد پیامبر خدا آورد. آن‌گاه استخوان را با دستان خود نرم و خرد کرد و به پیامبر گفت: «ای محمد! آیا پس از آن که مُردیم و به یک مُشت استخوان تبدیل شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟!» خدا در قرآن، این ماجرا را آورد و به سخن آن مرد چنین پاسخ گفت:

او گفت: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟! بگو همان کسی که آن‌ها را در آغاز آفریده است.

سوره‌ی یس، آیات ۷۸ و ۷۹

آری! کسانی که نسبت به قیامت شک دارند، قدرت خدا را خیلی کم می‌شمارند. تعجب آنان این است که خدا چگونه می‌تواند مرده‌ها را دوباره زنده کند و جان تازه‌ای به آنها ببخشد. خدا در پاسخ این افراد نیز می‌فرماید:

آیا آفرینش دوباره‌ی شما (در قیامت)، دشوارتر است یا آفریدن آسمان که خدا آن را ایجاد کرده است؟

سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۲۷

گفتگو کنید

به نظر شما، برای یک سازنده کدامیک سخت‌تر است؟ ساختن دوچرخه و ماشین، یا باز و بسته کردن اجزای آن؟
چرا؟

بیت قرآن
فایده‌ها
استناد

یاد آن روز بزرگ

مردی نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله) آمد و از ایشان خواست که به وی قرآن بیاموزد. پیامبر(صلی الله علیه و آله) یکی از یارانش را مأمور آموختن قرآن به او کرد. وقتی آن مرد سوره‌ی زلزال و دو آیه‌ی آخر آن را یاد گرفت، به معلم خود گفت: «همین دو آیه برای من کافی است!»

ماجرای او را برای پیامبر بازگو کردند. پیامبر فرمود: «این مرد در حالی به خانه‌ی خود برگشت که دین را به خوبی فرا گرفته بود.»

فکر می‌کنید در این دو آیه چه نکته‌ای آمده است که او می‌گفت همین دو آیه برای من کافی است؟!

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

هر کس ذره‌ای کار نیک کند، [نتیجه‌ی] آن را خواهد دید و هر کس ذره‌ای کار بد کند، [نتیجه‌ی] آن را خواهد دید. سوره‌ی زلزال، آیات ۸ و ۷

قرآن و یاد قیامت

بسیاری از آیات قرآن کریم، درباره‌ی قیامت است. قرآن، بارها و بارها از آن روز بزرگ یاد کرده و همواره مردم را به یاد روز قیامت می‌اندازد. این کتاب عزیز، گاهی به بیان نعمت‌های بهشت می‌پردازد. گاهی از عذاب‌های جهنم گزارش می‌دهد. گاهی گفتگوی بهشتیان و جهنمیان را بازگو می‌کند و گاهی هم مراحل مختلف قیامت را بر می‌شمارد، تا انسان‌ها با خواندن این آیات به انجام کارهای نیک تشویق شوند.

بسیاری از گناهان مردم، به خاطر از یاد بردن قیامت است. به نظر شما اگر کسی یاد قیامت باشد، آیا به راحتی حاضر می‌شود دروغ بگوید و یا به دیگران ستم کند؟ اگر کسی واقعاً به قیامت ایمان داشته باشد، از مال دیگران بدون اجازه آنها استفاده می‌کند؟ یا اینکه سعی می‌کند با انجام کارهای نیک به سعادت همیشگی برسد و در روز قیامت به بهشت وارد شود؟

فکر کن و بگو:

خدا در سوره‌ی حمد، با چه نامی از قیامت یاد کرده است؟

گفتگو کنید:

دانش آموزی که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد، در برخورد با همکلاسی‌های خود چگونه رفتار می‌کند؟

قرآن بخوانیم:

یکی از سوره‌های مربوط به روز قیامت (مانند تکویر، زلزال، قیامت،...) را انتخاب کنید و به همراه ترجمه‌ی آن در کلاس بخوانید.

عید فیل استناد

شتریان با ایمان

نامش «صفوان» بود؛ یکی از یاران امام کاظم (علیه السلام)، که کارش کرایه دادن شتر به مسافران بود. هارون، پادشاهی که مخالف امام کاظم (علیه السلام) بود، می‌خواست به همراه گروهی از درباریانش به سفر حج برود. کسی را نزد صفوان فرستاد و تعداد زیادی از شتران او را کرایه کرد. سفر آن‌ها چند ماهی طول می‌کشید و صفوان پول هنگفتی به دست می‌آورد. او که از پیروان و دوستان امام کاظم (علیه السلام) بود، مانند دیگر شیعیان، دلش نمی‌خواست به هارون خدمتی کند؛ اما از این معامله‌ی پر سود نیز نمی‌توانست بگذرد. با خودش می‌گفت: «کار من چه اشکالی دارد؟! شترانم را برای زیارت خانه خدا، کرایه می‌دهم. این که دیگر عیبی ندارد.» چند روز بعد خدمت امام کاظم (علیه السلام) رسید. امام به وی فرمود: «صفوان! من این کار تو را نمی‌پسندم.» صفوان با تعجب پرسید: «کدام کار؟»

- این که شتران را به هارون کرایه داده‌ای!

- من شترانم را به هارون کرایه نداده‌ام تا به شکار یا تفریح برود؛ برای سفر حج و زیارت خانه‌ی خدا کرایه داده‌ام. شتربانی هارون نیز بر عهده‌ی خودم نیست؛ بلکه غلامانم را به همراه او خواهم فرستاد.

- آیا دوست داری تا زمان پرداخت کرایه، هارون زنده بماند؟

- آری. دوست دارم زنده بماند تا برگردد و کرایه‌ام را بپردازد.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

هر کس زنده ماندن ستمگران را دوست بدارد، از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت.

صفوان از این هشدار امام به خود آمد. برای رهایی از کمک به ستمگر، همه‌ی شترانش را فروخت و به هارون کرایه نداد.

خدا در قرآن، همه‌ی ما مسلمانان را برادر یکدیگر شمرده است و به ما سفارش فرموده که به یکدیگر محبت بورزیم و انسان‌های با ایمان و نیکوکار را دوست بداریم. همچنین از کسانی که با دین خدا و پیامبر او و اهل بیتش علیهم السلام دشمنی می‌ورزند، دوری کنیم و راه خود را از آنها جدا نماییم.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

محمد رسول خدا و یارانش، در برابر دشمنان کافر، سرسخت و استوار، و با یکدیگر مهربان و نیک رفتارند.

سوره ی فتح، آیه ی ۲۹

بر اساس این آیه، یکی از وظایف دینی ما مسلمانان، «تولی» و «تبری» است. یعنی باید مؤمنان را که دوستان خدا هستند، دوست بداریم و در مقابل، کافران ستمکار را که دشمنان خدا هستند، دشمن بداریم و از آنها بیزاری بجوییم. چنانکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی فهمید سرپرست او بت پرست است و حاضر نیست دست از کار خود بردارد، از او بیزاری جست.^۲

در کشور ما بعد از انقلاب اسلامی، روز سیزده آبان، «روز ملی مبارزه با استکبار» نام گرفته است و در این روز همه مردم، به ویژه دانش آموزان و دانشجویان، با شعارهایی مانند «مرگ بر آمریکا و اسرائیل» بیزاری خود را از دولت های زورگو و ستمگر اعلام می کنند.

[تصویری از تظاهرات با شکوه دانش آموزان با پلاکاردهای مرگ بر آمریکا و اسرائیل]

فکر کن و بگو

غیر از روز ۱۳ آبان، چه مناسبت های دیگری می شناسید که ما بیزاری خود را از دشمنان اسلام اعلام می کنیم؟

گفتگو کنید

انجام وظیفه ی تولی و تبری در جامعه ی اسلامی چه فایده هایی را به دنبال دارد؟

تحقیق کنید

چه حادثه ای موجب شد که روز ۱۳ آبان را روز «دانش آموز» بنامند؟

^۲ . سوره ی توبه، آیه ۱۱۴.

سرور آزادگان

عصر عاشورا بود. بسیاری از یاران امام شهید شده بودند.

امام حسین (علیه السلام) کنار خیمه‌ها ایستاده بود و به لشکر یزید نگاه می‌کرد.

صدایی آشنا توجه امام را به خود جلب کرد.

عمو جان، عمو جان!

صدای قاسم بود. فرزند برادرش.

امام به سمت او برگشت:

- عزیزم سخنی داری؟

- عمو جان! به من اجازه بده به میدان جنگ بروم و در راه دفاع از دین خدا کشته شوم. امام نگاهی به او کرد؛

برایش سخت بود که یادگار و امانت برادرش را که تازه به سن چهارده سالگی رسیده بود به مبارزه با کسانی بفرستد

که هیچ رحمی نداشتند. قطره اشکی از چشمان امام بر زمین چکید. به آرامی گفت: نه قاسم جان!

قاسم دوباره اصرار کرد. دستان عمو را در دستانش گرفته بود و اشک می‌ریخت و خواهش می‌کرد. امام سرش را

پایین انداخته بود تا قاسم اشک‌های او را نبیند.

قاسم، خود را برای مرگ در راه خدا آماده کرده بود. امام به او اجازه نبرد داد. قاسم با شجاعت وارد میدان شد.

با آن سن کم، مردانه جنگید و تعدادی از سپاه دشمن را از بین برد. سرانجام او نیز مانند بقیه یاران امام حسین (علیه

السلام)، در راه دین خدا به شهادت رسید.

قیام امام حسین (علیه السلام):

بعد از آن که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند به پیامبری انتخاب شد، انسان‌های ظالم و

ستمگر که حاضر به پذیرش دستورات خداوند نبودند، تصمیم گرفتند از هر راهی که شده دین اسلام را از بین

ببرند؛ اما تلاش‌ها و مقاومت‌های پیامبر باعث شد که این دشمنان نتوانند به خواسته‌های خود برسند.

بعد از پیامبر، معاویه به جنگ با امام علی (علیه السلام) که جانشین پیامبر بود، برخاست. بعد از امام علی (علیه

السلام)، فرزندش امام حسن (علیه السلام) نیز با نقشه‌ی معاویه به شهادت رسید. در سال ۶۰ هجری قمری معاویه از

دنیا رفت و فرزندش یزید به حکومت رسید. یزید اهل کارهای زشت و ناپسند بود. به نماز چندان اهمیتی نمی‌داد و

احکام دینی را رعایت نمی‌کرد. آشکارا دین اسلام و حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) را مسخره می‌کرد. فساد او در مردم نیز اثر گذاشته بود. یزید می‌خواست دین اسلام را ریشه کن کند و آن را نابود سازد. وقتی به امام حسین (علیه السلام) خبر دادند که یزید به حکومت رسیده است، فرمود:

«وای بر اسلام که به حاکمی چون یزید گرفتار شده است.»

امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید قیام کرد و با فرزندان و خانواده‌اش از مدینه خارج شد. امام مردم را به مبارزه با یزید دعوت می‌نمود و درباره‌ی هدف خود از قیام می‌فرمود:

همانا من برای اصلاح امت جدم قیام کرده‌ام. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم.

اما عده‌ی کمی با او همراه شدند و او را یاری کردند. سرانجام در روز دهم محرم سال ۶۱ امام حسین (علیه السلام) و هفتاد و دو تن یارانش در صحرای کربلا به شهادت رسیدند. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، مردم از خواب غفلت بیدار شدند و با الگو گرفتن از قیام امام حسین (علیه السلام) در مقابل یزید ایستادند.

گفتگو کنید

شما به عنوان یک نوجوان مسلمان برای زنده نگه داشتن نام امام حسین (علیه السلام) چه کارهایی انجام می‌دهید؟

تحقیق کنید

در مورد دیگر کودکان و نوجوانانی که در حماسه‌ی کربلا حاضر بودند تحقیق کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

خاطره‌گویی

خاطرات خود از شرکت در یکی از این برنامه‌ها را در کلاس برای دوستانتان بازگو کنید.

کامل کنید

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد داده شده از راست به چپ در جدول قرار دهید؛ سپس حروف را به ترتیب کنار هم بخوانید. رمز جدول، یکی از سخنان امام حسین (علیه السلام) است.

[نکته برای طراح: دو حرف برای راهنمایی در جدول قرار می‌گیرد. (ک=۵ و ز=۲۲)]

۱- نام خواهر امام حسین (علیه السلام)؛ پیام رسان کربلا. (۱۳-۱۲-۷-۴)

۲- جاری شدن اشک از چشم‌ها. (۱-۱۷-۲-۳)

۳- وقتی به هم می‌رسیم به یکدیگر می‌کنیم. (۸-۱۴-۲۰-۱۶)

۴- تعداد جزءهای قرآن کریم. (۲۱-۶)

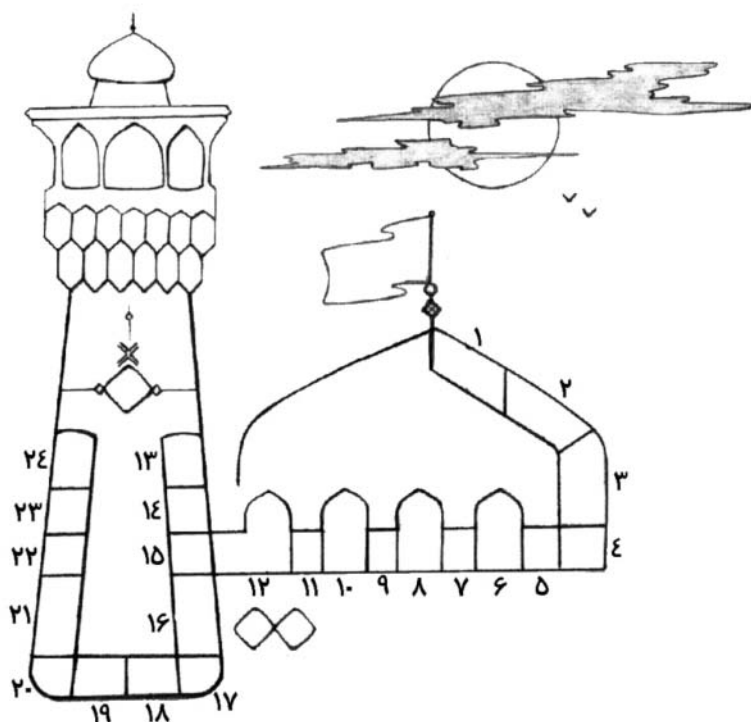
۵- زیاد نیست. (۱۱-۱۵)

۶- اولین ماه از فصل زمستان. (۲۳-۲۴)

۷- شکلی که سه ضلع دارد. (۹-۱۰-۱۹-۱۸)

امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: بیعت نمی‌کند.

به نظر شما این جمله چه ارتباطی با موضوع درس دارد؟



سیمای خوبان

سال‌ها آرزو داشت که بتواند در مزرعه‌ی امام کاظم (علیه السلام) مشغول به کار شود؛ او می‌دانست که آن حضرت درآمد کشاورزی خود را در اختیار فقیران قرار می‌دهد.

هنگام نهار، سفره‌ی بزرگی پهن شده بود و همه‌ی کارگران دور آن نشسته بودند، اما کسی دست به غذا نمی‌برد. گویا منتظر کسی بودند. چند لحظه‌ای گذشت که امام با لبخندی بر چهره و با گفتن سلام وارد شد و در گوشه‌ای از سفره نشست.

باورش نمی‌شد! آیا امام با کارگران خود بر سر یک سفره می‌نشیند؟ امام نام خدا را بر زبان آورد و همگی مشغول خوردن غذا شدند. بعد از پایان غذا، امام خدا را شکر گفت و سپس رو به کارگران کرد و فرمود: اگر ممکن است کمی بنشینید، مشکلی پیش آمده که می‌خواهم در مورد آن با شما مشورت کنم.

او رو به سوی امام کرد و گفت: آیا شما با این علم و مقام می‌خواهید با ما که کارگران شما هستیم مشورت کنید؟ امام کاظم (علیه السلام) با مهربانی نگاهی به او کرد و فرمود: شاید خدا به ذهن شما چیزی بیاورد که راه حل این مشکل باشد.

این رفتار، عشق و علاقه‌ی او را به امام بیشتر کرد. تازه فهمید که چرا خداوند ایشان را امام و پیشوای مسلمانان قرار داده است.

فکر می‌کنید امامان (علیهم السلام) چه ویژگی‌هایی داشتند که خداوند ایشان را پیشوای ما قرار داده است؟

اهل بیت در قرآن

قرآن کتاب هدایت و راهنمایی مردم است و بهترین راه هدایت، معرفی الگوهای برتر و انسان‌های نمونه است. در یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً

همانا خدا اراده کرده که همه‌ی پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک و مطهر گرداند.

سوره احزاب، آیه ۳۳

با نگاهی به زندگی اهل بیت (علیهم السّلام)، می‌توانیم بفهمیم که چرا خدا در قرآن، از این بزرگواران ستایش کرده است.

آنان مهربان و خوش اخلاق بودند. خطای دیگران را به راحتی می‌بخشیدند. از کسی کینه به دل نمی‌گرفتند. اشتباهات مردم را به رخ آنان نمی‌کشیدند و آنان را سرزنش نمی‌کردند. اگر هم از عیب کسی خبردار می‌شدند، آن را می‌پوشاندند.

به خاطر خویشاوندی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) امتیاز ویژه‌ای برای خود در نظر نمی‌گرفتند و بر مردم فخر فروشی نمی‌کردند. امام سجّاد (علیه السّلام) در مسافرت‌ها، خویشاوندی‌اش با پیامبر را پنهان می‌کرد تا مبادا همسفران به زحمت بیفتند و او را از کار کردن بازدارند.

با ظالمان و ستمگران زمان خود مبارزه می‌کردند و همگی در این راه شهید شدند.

به عهد و پیمان خود وفادار بودند و اگر قولی می‌دادند، به قولشان عمل می‌کردند. امانت را صحیح و سالم به صاحبش باز می‌گرداندند.

به دیگران نیکی می‌کردند ولی منت نمی‌گذاشتند. هدیه‌های کوچک و کم‌ارزش را نیز می‌پذیرفتند و آن را جبران می‌کردند.

با هیچ کس مغرورانه سخن نمی‌گفتند و هیچ‌گاه متکبرانه راه نمی‌رفتند. به کسی دشنام نمی‌دادند و با القاب زشت و ناپسند کسی را صدا نمی‌زدند. پشت سر مردم حرف نمی‌زدند و اگر کسی نزد آنان، زبان به غیبت دیگران می‌گشود، جلوی او را می‌گرفتند. هیچ‌گاه کسی را مسخره نمی‌کردند. به اندازه سخن می‌گفتند و حرف کسی را قطع نمی‌کردند. شوخی می‌کردند؛ اما شوخی‌هایشان به اندازه بود و به بهانه‌ی شوخی، کسی را از خود نمی‌رنجاندند.

بسیار مهمان‌نواز بودند. اگر مهمان به خانه‌ی آن‌ها می‌آمد به بهترین شکل از او پذیرایی می‌کردند. به عیادت بیماران می‌رفتند و با سخنان دلگرم‌کننده، به آنان امیدواری می‌دادند.

کودکان را دوست داشتند و با آنان با مهربانی رفتار می‌کردند. اگر فقیرترین مردم به دیدارشان می‌آمد، او را گرامی می‌داشتند و اگر عادی‌ترین مردم نیز آنان را به خانه‌ی خود دعوت می‌کرد، دعوتش را می‌پذیرفتند. بسیار کریم و بخشنده بودند. شب‌ها به طور ناشناس، به محله‌های فقیرنشین می‌رفتند و به فقرا، نان و غذا می‌دادند. همسایگان را نمی‌آزرده‌اند، بلکه تا می‌توانستند، به آنان نیکی می‌کردند. با حیوانات خوش رفتار بودند و در دادن آب و غذا به آنها کوتاهی نمی‌کردند.

با اهل خانه مهربان بودند و به پدر و مادر خود خیلی احترام می‌گذاشتند.

هنگام غذا، پرخوری نمی‌کردند و به اندازه می‌خوردند. صبور و آرام بودند و در هیچ کاری عجله نمی‌کردند. همواره تمیز و آراسته بودند. موی خود را شانه می‌کردند. مسواک می‌زدند و پیوسته خود را معطر می‌ساختند. اهل تلاش و کوشش بودند. مثل همه‌ی مردم کار می‌کردند و با دسترنج خود زندگی را می‌گذراندند. به نان احترام می‌گذاشتند و از اسراف و هدر دادن نعمت‌ها بیزار بودند. به عبادت خدا عشق می‌ورزیدند و در دل شب، به مناجات و دعا می‌پرداختند. به نماز خیلی اهمیت می‌دادند و همیشه نمازشان را اول وقت می‌خواندند.

آنچه خواندید، تنها گوشه‌ای از رفتارهای پسندیده و صفات نیک پیشوایان دینی ما بود. در این باره گفتنی‌های فراوانی وجود دارد.

گفتگو کنید

در موارد زیر بهترین برخورد چیست؟

کسی شما را مسخره می‌کند یا به شما ناسزا می‌گوید.

در بازی، دوستان به شما برخورد می‌کند و روی زمین می‌افتد.

در حضور شما از دیگران بدگویی می‌شود.

در مسیر راه شما تکه نانی روی زمین افتاده است.

پیشنهاد

۱- از کتاب «داستان راستان» نوشته‌ی دانشمند شهید مرتضی مطهری، داستان‌هایی از زندگی امامان (علیهم السلام) را انتخاب کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

روزنامه دیواری

با کمک دوستان خود، در مورد زندگی یکی از امامان، یک روزنامه دیواری تهیه کنید و در راهروی مدرسه نصب نمایید.

کامل کنید

نام دوازده امام در جدول زیر آمده است. نام ایشان را پیدا کن و دور آنها خط بکش. با حروف باقیمانده، کلمه‌ای پنج حرفی ساخته می‌شود. جمله زیر را با آن کامل کنید.

وظیفه ما در برابر امامان، است.

۱. امام علی علیه السلام
۲. امام حسن علیه السلام
۳. امام حسین علیه السلام
۴. امام سجاد علیه السلام
۵. امام باقر علیه السلام
۶. امام صادق علیه السلام
۷. امام کاظم علیه السلام
۸. امام رضا علیه السلام
۹. امام جواد علیه السلام
۱۰. امام هادی علیه السلام
۱۱. امام عسکری علیه السلام
۱۲. امام مهدی علیه السلام

*	ص	ا	د	ق	ه	ا	ک	ح
ح	س	ی	ن	ط	ا	م	ا	س
س	ب	ا	ق	ر	د	ه	ظ	ن
ج	ر	ع	ل	ی	ی	د	م	ا
ا	ض	ج	و	ا	د	ی	ع	ت
د	ا	ع	س	ک	ر	ی	*	*

جانشینان امام زمان

از سال‌ها قبل همه می‌دانستند که فرزندی به نام مهدی از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) به دنیا خواهد آمد. وقتی رسول خدا نام دوازده امام را برای مردم بیان می‌کرد، به آنها فرمود: آخرین امام که نامش مهدی است، با ظالمان مبارزه می‌کند و حکومت‌های ستمگر را از بین می‌برد.

دشمنان اهل بیت که این مطلب را می‌دانستند، خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) را زیر نظر داشتند تا اگر نوزاد پسری متولد شد، او را به قتل برسانند؛ اما خدا حضرت مهدی (علیه السلام) را از شر آنان حفظ کرد.

آن حضرت در سحرگاه نیمه شعبان به دنیا آمد و مأموران حکومت نیز از تولد او خبردار نشدند. امام حسن عسکری (علیه السلام)، به جز یاران بسیار نزدیک خود، کسی دیگر را از این ماجرا مطلع نساخت.

پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام)، امام مهدی، به فرمان خداوند از چشم مردم پنهان شد، تا هر زمانی که خدا بخواهد و مردم آمادگی داشته باشند، قیام کند و جهان را پر از نیکی و عدالت سازد.

دوران غیبت

در درس پیش دانستیم که از نظر دینی وظیفه داریم از امامان معصوم (علیهم السلام) اطاعت کنیم. اکنون که در دوران غیبت هستیم، چگونه به این وظیفه‌ی خود عمل کنیم؟

امام مهدی (علیه السلام) برای ارتباط خود با مردم در دوران غیبت، چهار نفر از عالمان دینی را برگزید. پس از آن چهار نفر، ایشان افراد خاصی را با نام مشخص، به عنوان جانشین خود معرفی نکرده است؛ بلکه عالمان پرهیزکار و دین‌شناس هر زمان را به عنوان جانشینان خود قرار داده است.

یکی از این جانشینان در روزگار ما، امام خمینی (ره) بود. مردم ایران، به رهبری این عالم و مرجع بزرگ دین توانستند حکومت ضد دین شاه را سرنگون کنند و جمهوری اسلامی را به وجود آورند. آنان چون امام خمینی را جانشین امام زمان می‌دانستند، از او پیروی می‌کردند.

در زمان حاضر، مراجع تقلید دینی، جانشینان امام زمان (علیه السلام) شناخته می‌شوند که برای آگاهی از احکام دین باید به آنها مراجعه کنیم و از دستوراتشان پیروی نماییم.

گفتگو کنید:

اگر برای شناخت وظایف دینی به مراجع تقلید مراجعه نکنیم، چه مشکلاتی برای ما پیش می‌آید؟

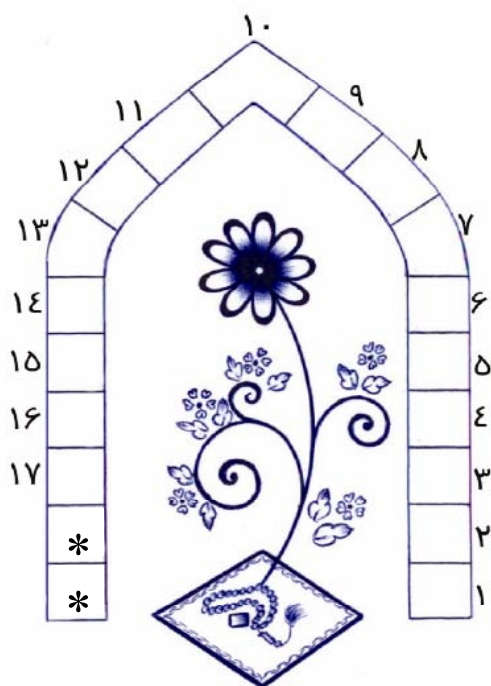
کامل کنید:

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد داده شده در جدول قرار دهید. سپس حروف را به ترتیب کنار هم گذاشته و بخوانید. جمله‌ی به دست آمده، یکی از سخنان امام زمان (علیه السلام) می‌باشد.

امام زمان ^{علیه السلام} می‌فرماید: «.....».

به نظر شما این جمله چه ارتباطی با موضوع درس دارد؟

- ۱- اگر جایی آب نداشتیم، برای نماز خواندن، بجای وضو می‌کنیم. (۱۶-۵-۱۷-۱۲)
- ۲- شهر امام رضا است. (۱-۱۱-۱۴-۷)
- ۳- روشنی بخش شب‌ها. (۹-۱۳-۸)
- ۴- تعداد امامان بعد از امام حسین. (۲-۴)
- ۵- حیوانی که با نام ذوالجناح می‌شناسیم. (۶-۱۵-۳)
- ۶- یکی مانده به آخر از حروف الفبا. (۱۰)



آداب زندگی

با هرکس روبرو می‌شد، از بزرگ و کوچک، در سلام کردن بر آنها پیشی می‌گرفت. همیشه لبخند بر لب داشت اما بلند نمی‌خندید. در کنار مردم می‌نشست و برای خود جای مخصوصی نداشت. خوش‌رو و خوش اخلاق بود و می‌فرمود: خداوند کسی را که با ترش‌رویی با دیگران دیدار کند دشمن می‌دارد. هرکه با او سخن می‌گفت، به سخنانش گوش می‌داد تا سخنش پایان یابد. در نزد ایشان همه به نوبت سخن می‌گفتند.

هرگاه مهمانی برای وی می‌آمد، به احترام او از جا برمی‌خاست و اگر مهمان از راه دور آمده بود چند قدمی به استقبالش می‌رفت.

آنچه در شروع درس خواندید، بخشی از آدابی بود که پیامبر در ارتباط خود با دیگران رعایت می‌کرد. چه خوب است که ما نیز سعی کنیم به پیروی از پیامبران، در گفتار و رفتار خود با دیگران به خوبی عمل کنیم. به رفتارهایی که ما هنگام روبرو شدن با دیگران و برای رعایت ادب در برابر آنان انجام می‌دهیم، آداب معاشرت می‌گویند. رعایت این آداب نشان دهنده احترامی است که ما به فرد مقابل خود می‌گذاریم. خدا در قرآن به ما چنین سفارش می‌کند:

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

با مردم به نیکی سخن بگویید.

سوره ی بقره، آیه ی ۸۳

درباره‌ی چگونگی رفتار با دیگران، آداب و دستورات زیادی در دین ما وجود دارد، آدابی که عمل به آنها می‌تواند صمیمیت و مهربانی را در بین ما افزایش دهد و جلوی برخی ناراحتی‌ها و کدورت‌ها را بگیرد. در این جا به چند نمونه از این آداب اشاره می‌کنیم:

۱. سکوت به هنگام صحبت دیگران:

در هنگام صحبت با دیگران آرام سخن بگوئیم، صدای خود را بلند نکنیم و با داد و فریاد حرف نزنیم. وقتی نیز کسی با ما صحبت می‌کند، مراقب باشیم سخن او را قطع نکنیم؛ صبر کنیم تا حرف طرف مقابل تمام شود و سپس ما سخن بگوئیم. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این باره می‌فرماید:

هرکس سخن دیگری را قطع کند، گویا به صورتش چنگ زده است.

۲. درگوشی صحبت نکردن:

مراقب باشیم در حضور دیگران با اطرافیان خود در گوشی صحبت نکنیم. زیرا آنها فکر می‌کنند که ما درباره آنها حرف می‌زنیم و این کار موجب ناراحتی آنان می‌شود. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ

سوره مجادله، آیه ۱۰

درگوشی صحبت کردن، از کارهای شیطان است.

۳. دوری از مسخره کردن:

برخی دانش آموزان در مدرسه یا محله برای شادی و تفریح، دوستان خود را مسخره می‌کنند و آنها را با نام‌ها و لقب‌های زشت صدا می‌زنند. آنها می‌خندند، اما دوستشان دل شکسته و غمگین می‌شود.

گفتگو کنید

فکر می‌کنید مسخره کردن دیگران، چه نتیجه‌های دیگری به دنبال خواهد داشت؟

۴. احترام به بزرگ‌ترها:

یکی از کارهای پسندیده، احترام گذاشتن به بزرگ‌ترها است. به ویژه کسانی که سنی از آنها گذشته و به دوران پیری رسیده‌اند. پیامبر در این باره می‌فرماید:

احترام به سالمندان، احترام گذاشتن به خداوند است.

چه خوب است سعی کنیم تا جلوتر از بزرگ‌ترها حرکت نکنیم، هنگام نشستن به آنها پشت نکنیم، پای خود را پیش آنها دراز نکنیم و از هر کاری که بی‌احترامی به آنهاست خودداری کنیم.

فکر کن و بگو

نمونه‌هایی از احترام به افراد سالمند در خانواده و جامعه را بیان کنید.

گفتگو کنید

درباره‌ی نمونه‌های دیگری از آداب معاشرت، که نزد خانواده و فامیل باید رعایت شود، گفتگو کنید.

همراه با خانواده

با کمک خانواده، به ترجمه‌ی آیه ۱۱ سوره حجرات مراجعه کنید. چرا خدا از مسخره کردن دیگران نهی کرده است؟

بیندیشید

رعایت آداب معاشرت، چه فایده‌هایی در زندگی ما دارد؟

راه تندرستی

چوپان، دست و پای گوسفندی را که فرار کرده بود، گرفت و بر دوش خود انداخت و به سمت گله حرکت کرد. هنوز به گله نرسیده بود که چهره‌ی مهربان مردی که در حال عبور از صحرا بود توجه او را به سوی خود جلب کرد. نزدیک‌تر رفت. پیامبر خدا بود. گوسفند را به آرامی از دوش خود پایین آورد و به پیامبر گفت: دیدی که به چه آسانی این گوسفند را گرفتم و آوردم. زور من بسیار است و تاکنون کسی نتوانسته است در کشتی پشت مرا بر خاک زند. آیا حضری با من کشتی بگیری؟ اگر پشت مرا بر زمین بزنی این گوسفند را به شما هدیه می‌کنم. پیامبر با لبخندی قبول کرد. هنوز چند دقیقه‌ای از شروع کشتی نگذشته بود که چوپان خود را نقش بر زمین دید. باورش نمی‌شد. از پیامبر خواست که یک بار دیگر با او کشتی بگیرد. مطمئن بود که این بار حتماً پیامبر را شکست می‌دهد. اما این بار زودتر از قبل پشتش به خاک رسید. گیج و مبهوت مانده بود. به قول خود عمل کرد و گوسفند را به پیامبر هدیه داد. پیامبر از او تشکر کرد و گوسفند را بازگرداند.

پیشوایان دین ما، به سلامتی و تندرستی خود توجه داشتند و به تیراندازی، شنا، اسب سواری و حتی کشتی که از ورزش‌های رایج آن زمان بود، سفارش می‌کردند. آنان گاهی در مسابقات اسب سواری و تیراندازی شرکت می‌کردند و به برندگان این مسابقات جایزه می‌دادند.

گفتگو کنید:

شما برای حفظ سلامتی خود چه کارهایی را انجام می‌دهید؟

برای حفظ سلامتی باید در کنار ورزش، تغذیه و خواب مناسب هم داشته باشیم. یعنی صبحانه، نهار و شام را کامل و به موقع بخوریم و به هنگام شب نیز زود بخوابیم تا صبح را با نشاط و شادابی شروع کنیم. بی‌توجهی به هر یک از این کارها باعث می‌شود بدن ما ضعیف و ناتوان شده و توان مقاومت در برابر بیماری‌های مختلف را از دست بدهد. در دین ما، ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی نکوهش شده و به مسلمانان توصیه شده است تا بر توانمندی خود بیفزایند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

مؤمن قوی و نیرومند، بهتر از مؤمن ضعیف و ناتوان است.

شکرانه‌ی سلامتی

بدن، نعمتی است که خداوند به ما داده و حفظ سلامت آن، وظیفه‌ی ماست. زیرا هر کس از نعمتی برخوردار است، در برابر آن نعمت وظایفی هم دارد. فکر می‌کنید چگونه می‌توانیم وظیفه‌ی خود را انجام دهیم و شکرانه‌ی سلامتی را به جا آوریم؟

یکی از آن کارها این است که به افراد ضعیف و ناتوان جامعه کمک کنیم. سعدی در این باره می‌گوید:

شکرانه‌ی بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است

چه نیکوست که توانایی جسمی خود را در مسیر درست استفاده کنیم و مانند حضرت علی (علیه السلام) از خدا این‌گونه بخواهیم:

« قَوْوْ عَلَی خِدْمَتِکَ جَوَارِحِی:»

خدایا! به اعضای بدنم، برای خدمت در راه خودت توانایی بده

فکر کن و بگو

به نظر شما ورزش کردن جز حفظ سلامتی و تندرستی چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

بگرد و پیدا کن:

پاسخ این سؤالات را بنویسید؛ سپس حرف اول پاسخ‌ها را در کنار هم قرار دهید و با کلمه‌ای که به دست آوردید، حدیث را کامل کنید.

- ۱- یکی از واجبات نماز که بعد از رکوع می‌آید.
- ۲- نام گلی که یاد آور شهیدان است.
- ۳- قبل از نماز گفته می‌شود و اعلام کننده وقت نماز است.
- ۴- نام کسی که همه‌ی مسلمانان منتظر آمدنش هستند.
- ۵- این بیت را کامل می‌کند: شکرانه بازوی بگرفتن دست ناتوان است
- ۶- یکی از فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) که مورد حسادت برادرانش قرار گرفت.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): « دو نعمت است که ارزش آنها در نزد مردم ناشناخته است:

..... و امنیت.

پاداش بزرگ

ایام عید است و حمید و مریم به همراه پدر و مادر به منزل پدر بزرگ آمده‌اند. بعد از احوال‌پرسی، بزرگترها به صحبت و گفتگو پرداختند و بچه‌ها مشغول بازی و سرگرمی شدند. زنگ خانه به صدا درآمد. عمو احمد و خانواده‌اش بودند. مادر حمید چادرش را سر کرد و به استقبال مهمانان رفت. کم‌کم منزل پدر بزرگ شلوغ شد. صدای خنده و شادی خانه را پر کرده بود. سفره را که پهن کردند، همگی دور سفره نشستند. غذای مادر بزرگ خوشمزه بود و همه تعریف می‌کردند. بعد از نهار، پدر بزرگ به همه عیدی داد و سپس گفت: هر کدام از بچه‌ها که کار خوبی انجام داده‌اند، به من بگوئید تا به آنها جایزه هم بدهم.

عمو احمد گفت: علی پسر خوبی است. همیشه راست می‌گوید، حتی اگر به ضررش باشد. پدر مریم گفت: از وقتی که مریم به سن تکلیف رسیده است، مراقبت می‌کند تا موهایش را نامحرم نبیند. حمید بلافاصله گفت: مگر مادر بزرگ نامحرم ندارد که موهایش پیدا است؟

از سؤال او همه خندیدند، ولی پدر بزرگ گفت: سؤال خوبی کردی. خوب گوش کن تا برایت توضیح دهم. خدای مهربان برای ما در این دنیا احکام و قوانینی قرار داده است که رعایتش به نفع ماست. یکی از آنها احکام محرم و نامحرم است که همه پس از رسیدن به سن تکلیف و بلوغ باید آن را مراعات کنند. مردان نباید به زنان نامحرم نگاه کنند و زنان هم نباید بدون حجاب در برابر مردان نامحرم ظاهر شوند.

حمید پرسید: چه کسانی به ما محرم و چه کسانی نامحرم هستند؟

پدر بزرگ گفت: اعضای یک خانواده همه به هم محرم هستند: پدر، مادر، خواهر، برادر، هم‌چنین پدر بزرگ و مادر بزرگ. بچه‌های برادر و خواهر هم به شما محرم هستند، اما همسر برادر و همسر خواهر نامحرم‌اند. از افراد فامیل هم عمو، عمه، دایی و خاله به شما محرم هستند، اما همسر و فرزندان آنها به شما نامحرم‌اند. البته افراد دیگری هم به شما محرم یا نامحرم‌اند، که وقتی بزرگتر شدید برای شما می‌گویم.

سپس پدر بزرگ رو به مریم کرد و گفت: حجاب، همانند نماز یکی از واجبات دین است و رعایت آن انسان را به بهشت می‌رساند.

شما دختر خانم‌ها باید موی سر و تمام بدن خود را از نامحرم بپوشانید، اما پوشاندن صورت و دستها تا میچ واجب نیست.

همچنین پوشیدن هر گونه لباسی که توجه نامحرم را جلب کند، حرام است؛ چه برای مردان و چه برای زنان. بعد از این گفتگوها، پدر بزرگ به بچه‌ها جایزه داد و گفت: اگر مواظب باشید و این کارهای خوب را ادامه دهید، پادشاه بزرگ خداوند هم نصیب شما می‌شود.

کامل کنید

در جدول زیر چه کسانی نسبت به مریم و حمید محرم و چه کسانی نامحرم‌اند. در خانه‌های خالی بنویسید.

نسبت به مریم:

دایی	پسر عمو	شوهر خواهر	عمو	پسر خاله	پسر برادر	شوهر عمه

نسبت به حمید:

دختر عمه	خاله	دختر دایی	دختر خواهر	زن عمو	دختر برادر	زن برادر

گفتگو کنید:

سعیده تازه به سن تکلیف رسیده است. با جدا کردن موارد صحیح از غلط به او کمک کنید تا احکام خود را به درستی یاد بگیرد:

او بدون جوراب به خانه شوهر عمه خود می‌رود.

عمویش به خانه آنها آمده است و او بدون روسری از او پذیرایی می‌کند.

در حضور نامحرم وضو می‌گیرد.

احکام سفر

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ

(ای پیامبر به مردم) بگو: در زمین سفر کنید.

سوره انعام، آیه ۱۱

آیا تا کنون به سفر رفته‌اید؟

سفر برای دیدن فامیل و آشنایان، برای زیارت و یا برای تفریح و گردش؟

به نظر شما این سفرها چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

سفر کنید، تا سالم بمانید

در سال‌های قبل با احکام نماز و روزه آشنا شدیم. خدای مهربان هنگامی که ما به سفر می‌رویم، نماز و روزه را بر ما آسان گرفته است. در این درس می‌خواهیم برخی احکام نماز و روزه مسافر را بیان کنیم:

نماز مسافر

مسافر باید نمازهای چهار رکعتی ظهر، عصر و عشا را دو رکعتی بخواند. به این کار شکسته خواندن نماز گفته می‌شود. البته باید سفر شرایط خاصی داشته باشد تا بتوان نماز را شکسته خواند.

اگر کسی تصمیم داشته باشد به جایی برود که از محل سکونتش، بیش از ۲۲ کیلومتر فاصله دارد، باید نمازش را شکسته بخواند. این در صورتی است که بخواهد کمتر از ده روز آنجا بماند؛ اما اگر بداند ده روز یا بیشتر در آن مکان می‌ماند، دیگر نمازش شکسته نیست و از همان اول باید نماز را کامل بخواند.

روزه مسافر

کسانی که در ماه رمضان مسافرت می‌کنند، لازم است احکام آن را بدانند:

مسافری که نمازهای چهار رکعتی را شکسته می‌خواند، نباید روزه بگیرد ولی مسافری که نمازش را کامل می‌خواند، باید در سفر هم روزه بگیرد.

✓ اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت کند، روزه‌اش درست است و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، روزه‌اش باطل می‌شود.

✓ اگر مسافر بعد از ظهر به محل سکونتش برسد، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد. ولی اگر پیش از ظهر برسد، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده است، باید آن روز را روزه بگیرد.

✓ کسی که به خاطر مسافرت نتوانسته است روزه بگیرد، باید پس از ماه مبارک رمضان قضای آنها را بجا آورد، یعنی به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است روزه بگیرد.

گفتگو کنید:

در موارد زیر، نماز سعید شکسته است یا کامل؟
به همراه پدر و مادر خود برای زیارت امام رضا (علیه السلام) به مشهد رفته‌اند و می‌خواهند ۷ روز در آنجا بمانند.
با خانواده خود، ۵ کیلومتر از شهر برای تفریح خارج شده است.
برای دیدن مادر بزرگ به اصفهان رفته‌اند و قصد دارند دو هفته در آنجا بمانند.

فکر کن و بگو:

۱. چه مسافری نمی‌تواند در ماه رمضان روزه بگیرد؟

تحقیق کنید

در سفر، چه مکان‌هایی است که می‌توانیم نماز را کامل بخوانیم؟ (حتی اگر کمتر از ۱۰ روز در آنجا بمانیم).

عید مسلمانان

دو پیامبر بزرگ خدا، حضرت ابراهیم و اسماعیل مأمور شدند که خانه خدا را در مکه تجدید بنا کنند و آن را برای خدا پرستان آماده سازند. پس از حضرت ابراهیم، مشرکان مکه بت‌های خود را در خانه کعبه قرار دادند و هنگام طواف در برابر آنها تعظیم می‌کردند.

هنگامی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به پیامبری رسید، خدا به او دستور داد خانه‌اش را از بت‌ها پاک کند و آن را مخصوص عبادت خدا پرستان قرار دهد.

هر ساله مسلمانان بسیاری از سراسر جهان برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه می‌روند. آنها پیش از ورود به مکه، لباس احرام می‌پوشند و با لباسی یکسان وارد مسجد الحرام می‌شوند. سپس به دور خانه خدا هفت دور طواف می‌کنند، به سمت کعبه نماز می‌خوانند و آنگاه فاصله میان دو کوه صفا و مروه را نیز هفت بار طی می‌نمایند. کسانی که برای انجام مراسم حج به مکه می‌روند، در روز عید قربان به فرمان خدا گوسفندی قربانی می‌کنند. بسیاری از کسانی هم که در مکه نیستند، در شهر خود گوسفندی قربانی می‌کنند و گوشت آن را میان نیازمندان تقسیم می‌نمایند.

در پایان ماه رمضان نیز، روز عید فطر فرا می‌رسد. مسلمانان در آن روز به عنوان زکات، پولی به نیازمندان می‌دهند. چنانکه گفتیم در عید قربان نیز گوشت قربانی را به مستمندان می‌دهند. بنابراین عید ما مسلمانان روزی است که فقیران نیز شاد و خوشحال شوند.

در روزهای عید فطر و عید قربان، غسل می‌کنیم، بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیم و دو رکعت نماز عید می‌خوانیم.

[تصویری بزرگ و باشکوه از مسجدالحرام و نمازگزاران به دور خانه خدا می‌آید].

گفتگو کنید:

با توجه به آنچه در درس خواندیم، مراسم حج چه فایده‌هایی دارد؟

راز موفقیت

کنار حیاط مدرسه نشسته بودم، ناگهان چشمم به مورچه‌ای افتاد که دانه‌ای بزرگتر از خود را به دهان گرفته و از دیوار بالا می‌برد. در وسط راه به زمین سقوط کرد ولی دوباره تلاش کرد. بعد از ده‌ها بار افتادن و برخاستن، بالاخره موفق شد به بالای دیوار صعود کند و بارش را به منزل برساند.

با خودم گفتم: من از این مورچه کمتر نیستم. باید تلاش کنم تا در امتحانات بعدی موفق شوم. فهمیدم که با کوشش و پشتکار می‌توان به موفقیت رسید.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

تلاش و کوشش از جمله عواملی است که انسان را در رسیدن به اهداف و خواسته‌هایش کمک می‌کند. دلیل این امر آن است که عاقبت، هر جوینده‌ای یابنده است و کسی که برای رسیدن به چیزی تلاش کند، به مقدار تلاشش به آن دست خواهد یافت. خداوند بزرگ در قرآن می‌فرماید:

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

سوره نجم؛ آیه ۳۹

برای انسان جز آنچه تلاش کرده (هیچ نصیب و بهره‌ای) نیست.

فکر می‌کنید برای رسیدن به موفقیت، تلاش کافی است؟

تلاش و کوشش، گرچه اهمیت بسیار دارند، اما در صورتی موفقیت را به دنبال دارند که با نظم و برنامه‌ریزی همراه شوند. یعنی ابتدا فعالیت‌هایی را که لازم است برای رسیدن به هدف انجام دهیم، مشخص کنیم و سپس هر کاری را در وقت خود انجام دهیم و ترتیب کارها رعایت شود.

حضرت علی علیه السلام همه مسلمانان را به نظم در کارها سفارش نموده و می‌فرماید:

«وَنَظْمٍ أَمْرِكُمْ»

(نهج البلاغه، نامه ۴۷)

شما را به رعایت نظم در انجام کارهایتان سفارش می‌کنم.

گفتگو کنید:

به نظر شما چه عوامل دیگری باعث موفقیت می‌شوند؟

رهبر کوچک

روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ارتش صدام با حمایت دولت‌های زورگو و ستمگر به ایران اسلامی حمله کرد. او می‌خواست سه روزه خود را به تهران برساند و انقلاب اسلامی را نابود کند. به فرمان امام خمینی (ره) جوانان زیادی به سوی جبهه‌ها شتافتند و در برابر دشمن ایستادند. آنها از استقلال کشور عزیزمان ایران دفاع کردند و ما امروز به خاطر فداکاری آنها در امنیت و آرامش کامل زندگی می‌کنیم.

کنار سعید نشسته بودم و به حرف‌های آقای احمدی گوش می‌دادم که درباره آغاز جنگ سخن می‌گفت. این اولین باری بود که در اردوی راهیان نور شرکت می‌کردم. وقتی حرف‌های آقای احمدی تمام شد، به طرف حسینیه شهدای گمنام شلمچه به راه افتادیم. با ادب، مقابل مزار شهیدان گمنام زانو زدیم و فاتحه‌ای خواندیم. آقای احمدی می‌گفت: پیکرهای پاک این شهیدان در این منطقه پیدا شده‌اند ولی نام و نشانی از آنها وجود ندارد، به همین دلیل به آنها شهدای گمنام می‌گویند. دور تا دور حسینیه با عکس‌ها و تابلوهایی تزئین شده بود. روی یکی از تابلوها جمله‌ای از امام خمینی (ره) نوشته شده بود:

«رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.»

آقای احمدی گفت: این جمله در مورد شهید حسین فهمیده است. او با این شجاعتش جاودانه شده است و روز شهادتش را به نام «روز بسیج دانش آموزی»، گرامی می‌داریم. با خود گفتم: حسین هم، دانش آموزی هم سن و سال ما بوده است...

در این هنگام سعید مرا صدا زد. تعدادی از بچه‌ها کنار یک تابلو ایستاده بودند و نوشته روی آن را می‌خواندند: «سلام ما را به امام خمینی برسانید. از قول ما به امام بگوئید: همانطور که فرموده بودید، مانند امام حسین (علیه السلام) مقاومت کردیم، ماندیم و تا آخر جنگیدیم.»

آقای احمدی گفت: این جملات، آخرین سخن یکی از بسیجی‌هاست که قبل از شهادت به فرمانده خود گفته است. بچه‌ها! شهدا پیرو راه امام حسین (علیه السلام) بودند و تا آخرین قطره خون خود از کشور اسلامی ما دفاع کردند. آنها پاداش زیادی پیش خدا دارند. خدا در قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

هر کس در راه خدا بجنگد؛ کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. نساء / ۷۴

گفتگو کنید:

در دوران دفاع مقدس، غیر از شهدا چه کسانی در حملات دشمن مورد صدمه و آسیب قرار گرفتند؟

جمعیت زیادی در حسینیه جمع شده بودند. از آقای احمدی پرسیدم: چرا مردم هر سال به این مناطق سفر می‌کنند؟ او پاسخ داد: شهدا در راه خدا از همه چیز خود گذشتند. آنها جانشان را فدا کردند تا میهن اسلامی پایدار بماند. فداکاری آنها دشمنان اسلام را خوار و ذلیل کرد. ما به این مناطق می‌آییم تا یاد آنها را زنده نگه داریم و از شهدا درس بگیریم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

بالاتر از هر کار نیک، نیکی دیگری است و شهادت در راه خدا بالاترین نیکی است.

شهدا به بالاترین نیکی‌ها رسیدند و ما هم با درس گرفتن از آنها می‌توانیم زندگی بهتر و زیباتری داشته باشیم.

گفتگو کنید:

به نظر شما ما دانش آموزان چه درس‌هایی می‌توانیم از شهدا بگیریم؟

بیشتر بدانیم:

بخشی از وصیت‌نامه دانش آموز شهید حسین خصاف:

به همه سفارش می‌کنم که زیاد قرآن بخوانید و دعا کنید.

پدر و مادر عزیزم! شما یک عمر برایم زحمت کشیدید ولی من برای شما چه کرده‌ام؟ حدیثی هست که «اگر

می‌خواهی گناهت پاک شود، به پدر و مادرت کمک کن.» ولی من برای شما اینگونه نبودم! از شما می‌خواهم که مرا

حلال کنید.

فکر کن و بگو:

با توجه به آنچه خواندیم، به نظر شما اگر فداکاری‌های شهدا و رزمندگان نبود، چه شرایطی برای ما پیش می‌آمد؟

پیشنهاد:

۱. بخشی از وصیت‌نامه یا خاطرات یک شهید را در کلاس برای دوستانتان بخوانید. جملاتی از این وصیت‌نامه‌ها را با خطی زیبا روی مقوا بنویسید و در کلاس یا راهرو مدرسه نصب کنید.
۲. با کمک معلم خود نمایشگاهی از عکس‌ها، خاطرات و وصیت‌نامه شهدا در مدرسه برپا کنید.

کامل کنید

نام تعدادی از شهدای دفاع مقدس آمده است. در زیر بخشی از نام آنها، خط کشیده شده است. این بخش‌ها را در جدول پیدا کنید و دور آنها خط بکشید. حروف باقیمانده را به ترتیب کنار هم قرار دهید و یک کلمه بسازید. این کلمه، عنوان کسانی است که به شهیدان زنده معروف هستند. به نظر شما وظیفه ما در برابر آنها چیست؟

محمد ابراهیم همت علی و حمید و مهدی باکری مصطفی چمران بهنام محمدی محمود کاوه
عباس بابایی حسین خرازی محمد جهان آرا حسن باقری علی صیاد شیرازی

*	چ	ب	ا	ک	ر	ی	ج
خ	م	ج	ص	ی	ا	د	ه
ر	ر	ب	ا	ق	ر	ی	ا
ا	ا	ا	ن	ب	ا	ه	ن
ز	ن	ک	ا	و	ه	م	آ
ی	م	ح	م	د	ی	ت	ر
ز	ب	ا	ب	ا	ی	ی	ا

..... شهیدان زنده هستند.

زیارت

کبوتران دور تا دور حرم پرواز می‌کردند و گاهی بر لب حوض وسط صحن می‌نشستند. بچه‌ها روی فرش‌های صحن نشسته بودند و با کنجکاوی به گنبد و گلدسته‌ها نگاه می‌کردند.

زهرآ گفت: چقدر حرم حضرت معصومه زیبا و با صفا است!

لیلا از خانم مربی پرسید: ما به زیارت چه کسی آمده‌ایم؟ حضرت معصومه کیست؟

خانم مربی رو به بچه‌ها کرد و گفت: لیلا سؤال خوبی پرسید. انسان هرگاه به زیارت کسی می‌رود باید در مورد او شناخت داشته باشد.

حضرت معصومه (سلام الله علیها)، دختر امام هفتم و یکی از زنان دانشمند و پرهیزکار در زمان خود بودند. ایشان با تربیت یافتن از سوی پدر و برادرش، در نوجوانی با بسیاری از احکام و مسائل دین آشنا بود. نام او «فاطمه» است، اما به خاطر دوری از کارهای زشت و گناهان به «معصومه» مشهور شده‌اند. «معصومه» یعنی پاک و پاکیزه از بدی‌ها و گناهان.

زینب با کنجکاوی پرسید: چرا حضرت معصومه به قم آمدند؟

خانم مربی که منتظر این سؤال بود، گفت: ایشان برای دیدار با برادرشان، از شهر مدینه عازم خراسان شدند. اما در این مسیر طولانی و دشوار بیمار شدند و در شهر «قم» از دنیا رفتند. خداوند به کسانی که به زیارت ایشان بیایند، در بهشت پاداش می‌دهد. بچه‌ها! حالا با هم وارد حرم می‌شویم، زیارت نامه می‌خوانیم و برای خود و دیگران دعا می‌کنیم.

فکر کن و بگو:

در بخشی از زیارت‌نامه حضرت معصومه (سلام الله علیها) می‌خوانیم:

سلام بر تو ای دختر امام؛ سلام بر تو ای خواهر امام؛ سلام بر تو ای عمه امام.

نام این سه امام بزرگوار چیست؟

بعد از زیارت، بچه‌ها پیش خانم مربی رفتند. او نماز می‌خواند.

بعد از نماز، ریحانه با تعجب پرسید: مگر وقت نماز شده است؟

خانم مربی لبخندی زد و گفت: نماز زیارت می‌خواندم. وقتی به زیارت امام یا امامزاده‌ای می‌رویم خوب است دو رکعت نماز بخوانیم و ثواب آن را به ایشان هدیه کنیم.

سمانه گفت: خیلی ممنون از اینکه ما را به اینجا آوردید. ما چیزهای زیادی یاد گرفتیم. از پدرم شنیده‌ام که حرم یکی دیگر از فرزندان امام کاظم (علیه السلام) نیز در شهر شیراز قرار دارد. خیلی دوست دارم به زیارت او هم بروم. خانم مربی گفت: آری! نام او «احمد» است که به «شاهچراغ» مشهور شده است. ایشان مردی دانا، بخشنده، شجاع و پرهیزکار بود. او هم برای دیدن برادر خود، امام رضا (علیه السلام) از مدینه به راه افتاد و در راه به شیراز رسید. حاکم شیراز که از دشمنان امام رضا (علیه السلام) بود، به او و یارانش حمله کرد و آنها را به شهادت رساند. در این هنگام زهرا گفت: سال قبل در کتاب هدیه‌های آسمان خواندیم که حرم یکی از امام زادگان نیز در شهر ری قرار دارد.

خانم مربی ادامه داد: درست است! در درس «من معتقدم» کمی با شخصیت او آشنا شدید. او حضرت عبدالعظیم حسنی، از نوادگان امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. عبدالعظیم از شاگردان و یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) بوده است. حاکمان آن زمان، امامان و شاگردان آنها را اذیت می‌کردند. عبدالعظیم برای نجات جان خویش به شهر ری آمد و مخفیانه زندگی می‌کرد تا اینکه بیمار شد و از دنیا رفت.

گفتگو کنید:

به نظر شما چرا زیارت این بزرگان دین به ما سفارش شده است؟

پیشنهاد:

- ۱- اگر خاطره‌ای از سفر به یکی از این سه امام زاده دارید در کلاس بازگو کنید.
- ۲- درباره یکی از این سه امامزاده که در این درس با آنها آشنا شدیم، تحقیقی کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

دانش آموز نمونه

مدیر مدرسه، از مدت‌ها قبل برگه‌هایی را به دانش آموزان داده بود و از آنان خواسته بود نام درس خوان‌ترین و با اخلاق‌ترین دانش آموزی را که از میان دوستان خود می‌شناسند، بنویسند و علت این انتخاب خود را هم بگویند. این برگه‌ها هفته پیش جمع آوری شده و قرار بود کسی که بیشترین امتیاز را بیاورد به عنوان دانش آموز نمونه معرفی شود.

همه سر صف منتظر بودند تا ببینند امسال چه کسی به عنوان دانش آموز نمونه معرفی می‌شود. خانم حسینی گفت: همان طور که قول داده بودیم امروز قرار است دانش آموزی که از طرف شما و معلم‌های مدرسه برگزیده شده است، معرفی شود. این دانش آموز، دوست خوب شما مریم حمیدی است.

با شنیدن اسم مریم همه بچه‌ها شروع به دست زدن و تشویق او کردند. خانم مدیر از مریم خواست که به جایگاه بیاید و گفت:

خانم حمیدی، همه رفتارها و آدابی را که یک دانش آموز کوشا باید در کلاس و مدرسه به آن‌ها توجه کند، به خوبی رعایت کرده و برای همین بیشترین امتیاز را به دست آورده است.

هم کلاسی‌های مریم گفته‌اند که او همیشه قبل از آمدن معلم سر کلاس حاضر می‌شود. و به هنگام حضور معلم در کلاس خوراکی نمی‌خورد و هنگام درس با دوستانش صحبت نمی‌کند تا حواس دیگران پرت نشود.

خانم مدیر دستش را روی شانه مریم گذاشت و ادامه داد: خانم حمیدی مراقب اموال مدرسه مانند میز و صندلی کلاس نیز هست. او زباله، کاغذهای باطله و یا تراشه‌های مداد خود را در کلاس و مدرسه نمی‌ریزد و هرگز روی در و دیوار و یا میز و صندلی خط نمی‌کشد تا در سال‌های بعد هم دیگران بتوانند از آن‌ها استفاده کنند.

صحبت‌های خانم مدیر که تمام شد، از یکی از دوستان مریم خواست که به روی جایگاه بیاید و از دیگر ویژگی‌ها و اخلاق خوب مریم برای بچه‌ها صحبت کند. الهام که انگار منتظر این فرصت بود از صف بیرون آمد و به جایگاه رفت و گفت:

خانم اجازه! مریم هم کلاسی‌هایش را خیلی دوست دارد و اگر کسی در درسی ضعیف باشد مریم حتماً به او کمک می‌کند. او از لوازم و وسایل خود مانند مداد و دفتر تا جایی که ممکن است استفاده می‌کند. همچنین او حق دیگران را رعایت می‌کند و همیشه به ما می‌گوید تقلب باعث می‌شود کسانی که سعی کافی نداشته‌اند، به ناحق در رتبه

بالاتری از آن چه شایسته آن هستند قرار بگیرند و حق دیگران را پایمال کنند. اگر ببیند کسی دست به اسراف می‌زند این آیه قرآن را برایش می‌خواند:

إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ

اسراف کنندگان دوستان شیاطین اند.

سوره اسراء، آیه ۲۷

گفتگو کنید:

یک دانش آموز خوب چه ویژگی‌های دیگری دارد که در درس به آن اشاره نشده است؟

فکر کن و بگو:

با توجه به حدیث زیر چهار مورد از آداب‌ی را که باید در برابر معلم رعایت کنیم، بیان کنید:

امام سجاد (علیه السلام): حق کسی که به تو علم می‌آموزد این است که احترامش را نگه داری و به خوبی به سخنانش گوش دهی و در نزد او با صدای بلند سخن نگویی و اگر کسی از او سؤال پرسید، در جواب دادن به آن سؤال بر او پیشی نگیری و در حضور وی با افراد دیگر سخن نگویی.